



نقش نهادهای اجتماعی در اخلاق کارگزاران

محمد قاسم پور

دارد؛ برای نمونه، وقتی حاکمان دچار اشرافی‌گری شوند، اشرافی‌گری به ارزشی در سطح جامعه تبدیل می‌شود و مردم از جمله کارگزاران به دنبال آن خواهند شد. و کارگزاران که اغلب حقوق‌هایی ثابت دارند، از قافله اشراف عقب می‌مانند و نتیجه آن می‌شود که کارگزاران فاقد تربیت دینی، کمبودهای خود را با رشوه و اختلاس و... جبران می‌کنند؛ همان‌گونه که پس از جنگ تحمیلی، عده‌ای از منحرفان که در سطوح بالای قدرت نفوذ کرده بودند، با مانور تجمل و اشرافی‌گری، فساد اداری را در بین برخی مدیران و مسؤولان کشور، نهادینه کردند. در خانواده نیز اگرچه وراثت و محیط جبرآفرین نیست، بسیاری اراده خود را باخته‌اند و خانواده تأثیری شگرف بر آنان دارد. برای نمونه، در خانواده پهلوی که تحت تربیت پدری دیکتاتور قرار داشت، رفتار مستکبرانه پدر، موجب تخریب شخصیت و عقده حقارت آنان شده بود. حقارت اگرچه در سران بسیاری از ممالک عادی است، اما در خاندان پهلوی به صورتی شگفت‌آور بروز کرده بود. برای مثال در کتاب «دخترم فرح» آمده است که پس از فرار شاه و پشت پا زدن آمریکایی‌ها به او و آوارگی خاندان پهلوی در کشورهای گوناگون، که به اقامت آنان در جزایر باهاما انجامید، آن‌ها در آن جزایر به اعتماد به نفس می‌رسند؛ زیرا این جزایر در نزدیکی آمریکا و نه حتی در داخل آن قرار داشت! یکی دیگر از تأثیرات پدر بر خاندان پهلوی، بی‌عاطفگی و سنگدلی در روش حکومتی آن‌ها مانند کشتار و شکنجه مردم و... و همچنین در روابط خانوادگی‌شان مانند برادرکشی و دفن مادر در گور دسته‌جمعی بود.

جامعه‌شناسان، نهادهای اجتماعی بسیاری را نام می‌برند، اما پنج نهاد، اصلی‌تر و مهم‌تر از دیگر نهادها جلوه می‌کند و دیگر نهادها را می‌توان در آن‌ها ادغام کرد. پنج نهاد اصلی عبارتند از: اقتصاد، حقوق، حکومت، خانواده، تعلیم و تربیت. حال بایستی دید هر یک از این نهادها چه تأثیری بر اخلاق کارگزاران دارد.

در نگاه نخست، برای نهاد اقتصاد تأثیری بر اخلاق کارگزاران دیده نمی‌شود، اما اگر نیم‌نگاهی به تاریخ بیفکنیم خلاف آن را می‌یابیم. برای نمونه، هنگام تعیین میرزااحسین خان سپهسالار، انگلیسی‌ها از او قول گرفتند که ناصرالدین شاه قاجار را برای دیدن جلال و عظمت امپراتوری انگلیس به لندن ببرد! وقتی شاهان و درباریان قاجار به فرنگ می‌رفتند، و پیشرفت چشمگیر اقتصادی و صنعتی اروپا را می‌دیدند، خود را می‌باختند و چشمشان به دهان فرنگیان دوخته می‌شد؛ همان‌گونه که در دوران کنونی نیز عده‌ای به همین سبب از اسلام ناب محمدی دست شسته‌اند و از ژاپن و آلمان اسلامی دم می‌زنند.

درباره نهاد حقوق هم شاید عده‌ای بگویند نمی‌توان تأثیر چندانی برای آن در اخلاق کارگزاران فرض کرد، اما با نگاهی به نظام بوروکراسی حاکم بر ادارات و مشاهده قوانین حقوقی سخت برای مردم و قوانین کلی و اجرانشدنی برای کنترل مسؤولان، تفاوت منزلت مردم با مدیران را به خوبی می‌توان دید.

اثر حکومت نیز بر اخلاق مردم چنان است که در احادیث آمده است: «اناس علی دین ملوکهم». فهم این تأثیر بر کارگزاران نیز چندان پیچیده نیست، توضیح آن که اخلاق حاکمان تأثیری مستقیم بر اخلاق کارگزاران



نتیجه این که خانواده پهلوی، بهویژه محمدرضا پهلوی که ۳۷ سال در رأس هرم کارگزاران ایران قرار داشت، شخصیتی عکس یک شخصیت مطلوب اسلامی یافت و به جای این که «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» باشد، "اشدء بینهم و رحماء علی الکفار" شد.

تأثیر نهاد تعلیم و تربیت نیز چنان روشن است که دانشمندان از دیرباز به آن توجه داشته‌اند و افلاطون در «جمهور» خود در باب تربیت کارگزاران، بخصوص تربیت اخلاقی آنان، مطالب متعددی بیان داشته است. نمونه بارز دیگر آن، کتاب «قیلوس‌نامه» نوشته «نصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر» از حاکمان آل زبیر، برای پسرش «گیلان‌شاه» است که در آن از آداب مملکت‌داری و آداب اجتماعی سخن به میان آورده است؛ ضرورتی که حتی رضاخان هم آن را درک می‌کرد، چنان که در خاطرات فردوست می‌خوانیم، او به تربیت فرزندش محمدرضا اهمیت زیادی می‌داد.

نتیجه این که همه نهادهای اجتماعی در اخلاق کارگزاران مؤثرند، هرچند تأثیر آن‌ها متفاوت است و با توجه به مطالبی که گذشت، تأثیر اصلی برای نهاد تعلیم و تربیت است و اگر این نهاد، نقش خود را درست ایفا کند، نقایص نهادهای دیگر، تهدیدی جدی برای جامعه به حساب نمی‌آید. چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم، مشکلات اقتصادی، ذره‌ای در روحیه مسلمانان صدر اسلام اثر منفی نگذاشت:

لَفَقْرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ آخَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَتَّبِعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ
 * وَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شَخِ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

از غنائم سهمی برای فقرا می‌ماند، آنان که به دست دشمن از اموال و خانه‌های خود بیرون شدند، و به امید رسیدن به فضل و رضوان خدا ترک وطن کردند و همواره خدا و رسولش را یاری می‌دهند، اینان همان صادقانند * و نیز سهمی از آن غنائم از آن کسانی از اهل مدینه است که در مدینه و در قلعه ایمان جای دارند و قبل از مهاجرین ایمان آورده بودند و هر مؤمنی را که از دیار شرک به سویشان هجرت می‌کند دوست می‌دارند و وقتی اسلام به آنان چیزی می‌دهد در دل خود نیازی به آن چه به مهاجران داده شده احساس می‌کنند و مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند هر چند که خود نیز محتاج باشند. و کسانی که بخل درونی خود را به پیروفتیق خدای تعالی جلو می‌گیرند رستگارند.^۳

مهاجران و انصار، در نهایت مشکلات اقتصادی، نه تنها دین خود را حفظ کردند، بلکه اوج اخلاق و ایثار را به نمایش گذاشتند.

همچنین در بخش دیگری می‌خوانیم که این جاهلان هستند که تنها حکومت را مسؤول گمراهی خود می‌دانند:

وَ بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَبَرُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنَ مَحِيصٍ

(در روز قیامت) همه برای خدا و در پیشگاه او ظاهر می‌شوند، در این هنگام ضعفا به مستکبران می‌گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا (امروز) چیزی از عذاب خدا را می‌توانید از ما دفع کنید؟ آن‌ها می‌گویند: اگر خدا هدایت ما نکرده بود ما نیز شما را هدایت کرده بودیم. (اما حالا) چه بی‌تابی کنیم و چه صبر کنیم برایمان یکسان است، و گریزگاهی نداریم.^۴

تنها ضعفا و کسانی که از دانش بهره کافی ندارند، گمراهی خود را به سران و بزرگان قوم نسبت می‌دهند و نامی از دیگران به میان نیامده است.

همچنین در سوره اعراف می‌خوانیم که ساحران ابتدا به استخدام فرعون درآمدند و کارگزار او شدند:

جَاءَ السَّحَرَةَ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ لِمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

جادوگران نزد فرعون آمدند و گفتند اگر ما غالب شدیم آیا مزدی خواهیم داشت؟ * گفت آری! شما از مقربان خواهید بود^۵

اما هنگامی که حقیقت بر آنان روشن شد، با این که مجازات‌های سختی برایشان وضع شد، از ایمان خود دست برنداشتند و پایداری کردند:

قَالَ فِرْعَوْنُ أَمَنْتُمْ بِهِ قِيلَ أَنْ أَنْ لَكُمْ... * لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَزْجِلُكُمْ مِنْ خِلاَفِ ثَمَّ لَأَصْلِبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ *

قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُقْلِبُونَ * وَ مَا نَنْقُمُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ أَمَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفَرَّغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ

فرعون گفت چرا پیش از آن که به شما اجازه دهم بدو ایمان آوردید؟ * محققا دست‌ها و پاهایتان را به عکس یکدیگر می‌برم، آن‌گاه شما را جملگی بر دار می‌کنم * گفتند ما به سوی پروردگار خویش بازگشت می‌کنیم * پروردگارا صبری به ما عطا کن و ما را مسلمان بگردان. همچنین هنگامی که مخالفان پیامبران الهی، موضوع تبعیت از خانواده و

آبا را به میان می‌کشیدند:
 إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَفْقَهُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ؛ و چون به ایشان گفته شود آن چه را خدا نازل کرده پیروی کنید می‌گویند: نه، ما تنها آن را پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم.^۶

خدای تعالی این حق را به آنان نمی‌دهد که به انحراف پدران، آن‌ها نیز منحرف شوند، و در مقام مذمت مخالفان، بحث تعلیم و تعلم و تعقل را به میان می‌آورد و ملاک اصلی را علم معرفی می‌کند، افکار آبا و اجداد: أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَفْقَهُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ

آیا اگر پدران ایشان عقل نمی‌داشتند و هیچ چیز نمی‌فهمیدند و راه به جایی نمی‌بردند باز هم پیرویشان می‌کردند؟^۷

نه تنها در این مورد بلکه در اکثر موارد، قرآن کریم در مقام ریشه‌یابی مخالفت‌ها، بحث عدم تعلیم و تربیت را مطرح می‌کند و رسالت پیامبران الهی (ﷺ) را تعلیم و تربیت بشر و تزکیه نفوس می‌داند و پرواضح است که امروزه این دو بر عهده نهاد تعلیم و تربیت است.

البته چنان که در بخش هفتم کتاب «جامعه و تاریخ از نگاه قرآن» نوشته آیت‌الله مصباح یزدی آمده است، از دو نکته نباید غافل شد: اول آن که اهمیت‌دادن به نهاد تعلیم و تربیت، به معنای کنار گذاشتن نهادهای دیگر نیست، بلکه به معنای میزان بالای اهمیت و اولویت پرداختن به آن است. دوم آن که نهاد تعلیم و تربیت، منحصر در مدرسه و دانشگاه نیست، بلکه رادیو، تلویزیون، سینما و... نیز جزو این نهاد هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: حکومت سایه‌ها، محمدرضا عباسی.
۲. حشر، ۸ و ۹.
۳. ترجمه‌ها از: ترجمه تفسیر المیزان، سیدمحمدباقر موسوی همدانی.
۴. ابراهیم، ۲۱.
۵. اعراف، ۱۱۳ و ۱۱۴.
۶. اعراف، ۱۲۳ تا ۱۲۶.
۷. بقره، ۱۷۰.

